

## مبانی جرم‌انگاری جرایم اقتصادی در حقوق اسلام و حقوق موضوعه

محراب اخلاقی\*

### چکیده

در هر نظام حقوقی، یک سلسله اصول اساسی و ارزش‌مند وجود دارد که براساس آن قوانین وضع و تصویب می‌گردد که این اصول تحت عنوان مبانی مطرح است. یعنی وضع قانون علاوه بر دلایل جرم‌انگاری باید برمبانی علمی و نظری نیز استوار و قابل دفاع باشد تا بتوان آن را توجیه و تبیین کرد.

از آنجایی که جرم‌انگاری موجب محدودیت حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌شود نمی‌تواند بدون مبنا و معیار باشد. مهم‌ترین مبانی نظری جرم‌انگاری جرایم اقتصادی در حقوق اسلام عبارتند از: اکل مال به باطل، تقدم مصلحت جمعی بر مصلحت فردی و حفظ نظام اقتصادی. در حقوق موضوعه‌ی عرفی، اصل لاضرر، اصل پدرسالاری و اصل اخلاق‌گرایی را از مبانی جرم‌انگاری جرایم اقتصادی، می‌توان برشمرد. با توجه به قلمرو گسترده‌ی زیان‌بار آن می‌توان براساس اصول بیان شده، جرایم اقتصادی را جرم‌انگاری و تبیین و تحلیل کرد.

**واژگان کلیدی:** مبانی، جرم‌انگاری، جرایم اقتصادی، حقوق اسلام، حقوق موضوعه.

---

\* دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه المصطفی (ص) العالمیه / ایمیل: akhlaqi1363@gmail.com

## مقدمه

جرایم اقتصادی یکی از جرایم هزاره سوم است، که هم ماهیت ملی و هم فراملی دارد و محدود به مرزهای داخلی کشورها نبوده و جنبه‌ی فراملی دارد. یکی از راه‌کارهای پیش‌گیری و مبارزه با آن جرم‌انگاری است. نویسندگان حقوقی حضور حقوق کیفری را در حوزه حقوق اقتصادی به‌منظور سه هدف عمده تبیین و تحلیل کرده‌اند:

۱. حقوق کیفری اقتصادی، نوعی رسالت سرکوب‌گر و بازدارنده دارد؛ تابعان حقوق اقتصادی را تهدید به مجازات و تنبیه می‌کند.

۲. حقوق کیفری اقتصادی، نوعی رسالت توصیفی دارد و معرف یک مصلحت اجتماعی و ارزش اقتصادی است. با جرم‌انگاری در حقوق اقتصادی، ارزش‌های اساسی اقتصادی یک جامعه مشخص و تعریف می‌شود.

۳. حقوق کیفری اقتصادی، دارای کارکرد حمایتی است دولت با مجازات متخلفان اقتصادی، در مقام حمایت از نظام اقتصادی، امنیت و عدالت اقتصادی است. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷-۱۳۸۶: ۲) حقوق کیفری اقتصادی در سطح ملی و بین‌المللی از ارزش‌ها و مصالح اقتصادی حمایت می‌کند. حضور حقوق کیفری اقتصادی را هرگونه تحلیل و تفسیر کنیم، نیازمند آن است که باید براساس و مبانی از دیدگاه اسلام و حقوق موضوعه قابل تبیین و تحلیل باشد. در حقوق اسلام این نوع جرم بر مبانی حرمت اکل مال به باطل، اصل مصلحت و حفظ نظام قابل تحلیل است. در حقوق موضوعه عرفی این نوع جرم بر مبانی اصل ضرر، اصل پدرسالاری و اصل اخلاق‌گرایی قابل تبیین است.

### ۱. مبانی جرم‌انگاری جرایم اقتصادی

در ابتدا مفاهیم اساسی سه‌گانه تعریف و سپس مبانی و اصول جرم‌انگاری جرم اقتصادی تحلیل و تبیین می‌شود.

۱. مبانی؛ در لغت مبانی به‌معنای شالوده، بنیان، اساس و پایه هرچیزی است. (عمید، ۱۳۷۶: ۲، ۹۱۴) در اصطلاح مبنا به دو معنا آمده‌است:

الف. مبنا به‌معنای دلیل مانند: أدله از آیات قرآن و خیر واحد.

ب. مبنا به‌معنای بنیاد، ریشه و اساس آمده‌است. در اصطلاح حقوق مبنا عبارت است

از: «منبع پنهانی و نیرومند که پایه همه قواعد و توجیه کننده الزام ناشی از آنها است.» (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۹) نویسنده دیگری نیز آن را این گونه، تعریف کرده است: مبانی، بنیادی است که قاعده حقوقی بر آن استوار است و با تکیه بر آن جنبه‌ی الزام‌آوری دارد. (دانش‌پژوه، ۱۳۹۱: ۹۸) در این دو تعریف. مبنا به معنای بنیاد و اساس همه قوانین آمده است.

۲. جرم‌انگاری؛ جرم‌انگاری، در لغت به معنای جرم پنداشتن است. در اصطلاح فرایندی است که به موجب آن قانون‌گذار با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه و با تکیه بر مبانی نظری مورد قبول خود، فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن ضمانت اجرای کیفری وضع می‌کند. (نورآبادی، ۱۳۹۰: ۱۹) هنگام که قانون‌گذار رفتاری را در جامعه بنا به ملاحظات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی واجد اوصاف مجرمانه تشخیص دهد آن را جرم‌انگاری می‌نماید. (همان: ۱۸) از آنجایی که جرم‌انگاری موجب محدودیت حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌شود، نمی‌تواند، بدون مبنا و معیار باشد؛ زیرا به هر میزان که به سیاهه‌ی قوانین کیفری افزوده شود، به همان میزان آزادی و رفتار شهروندان محدودتر می‌شود که این نوع رفتار برخلاف اصل آزادی و حقوق انسان است. ورود یک رفتار به سیاهه‌ی قوانین کیفری مستلزم توجه به آثار، نتایج و عواقب عملی آن با ارزیابی ضرر و منافع آن است. به عبارت دیگر، هنگام می‌توانیم بر رفتاری برچسب جرم الصادق کنیم، که با دلایل متقن، محکم و منطقی ثابت کنیم، که بدون اجرای مجازات قانونی، راه‌حل دیگری برای مقابله با آن وجود ندارد. براین اساس جرم‌انگاری امری پسینی و مبتنی بر علوم زیرساختی هم‌چون: فلسفه حقوق، فلسفه سیاسی و علوم اجتماعی است که مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد. (آقابابی، ۱۳۸۴: (الف)، ۱۲ - ۱۱)

۳. جرم اقتصادی؛ به‌طور کلی در حقوق اسلام و حقوق موضوعه تعریف از مفهوم جرایم اقتصادی ارایه نشده است، اما برخی از نویسندگان حقوقی جرم اقتصادی را این گونه، تعریف کرده‌اند: «جرایم اقتصادی به رفتار مجرمانه‌ای اطلاق می‌شود که نوعاً با انگیزه‌ای کسب سود یا امتیاز مادی ارتکاب یافته و نتیجه بالقوه یا بالفعل آن، اختلال در نظام اقتصادی (تولیدی، توزیعی، پولی و ارزی، گمرکی، مالیاتی، بانکی، حمل و نقل،

حقوق مصرف کننده) است.» (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۴) همین‌طور در تعریف دیگری آمده‌است: «جرائم اقتصادی به رفتار مجرمانه‌ای اطلاق می‌گردد که موجب اختلال در نظام تولیدی، توزیعی، پولی و ارزی کشور شده در قوانین جزایی برای آن مجازات یا اقدام تامینی در نظر گرفته شده‌است.» (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۷: ع) این تعریف، جرم اقتصادی را اختلال در نظام تولید، توزیع و پولی کشور دانسته‌است.

بنابراین، با توجه به تعاریف بیان شده می‌توان، جرم اقتصادی را این‌گونه تعریف کرد: هر رفتاری که موجب اختلال در سیاست و نظام اقتصادی دولت یعنی اختلال به فعالیت‌های تولیدی، توزیعی و پولی کشور شود به آن جرم اقتصادی گفته می‌شود مانند: قاچاق کالا و...

مقصود از مبانی جرم‌انگاری جرم اقتصادی در این‌جا، اصول و قواعد کلی است که رفتاری جرم‌انگاری شده را توجیه‌پذیر و به آن جنبه‌ی الزام‌آوری می‌بخشد. در این مقاله مبانی شرعی و حقوقی جرم‌انگاری جرم اقتصادی به‌طور جداگانه بررسی می‌شود.

### ۱.۱. مبانی جرم‌انگاری جرائم اقتصادی در اسلام

در فقه اصول و مبانی کلی و عام وجود دارد، که می‌توان از آن به‌عنوان مبانی شرعی برای جرم‌انگاری جرائم اقتصادی استفاده کرد. به برخی از آن اشاره می‌گردد:

#### ۱.۱.۱. حرمت اکل مال به باطل

یکی از آیاتی که می‌تواند به‌عنوان مبانی جرم‌انگاری جرائم اقتصادی قرار گیرد، آیات حرمت اکل مال به باطل است. در دو آیه از سوره‌های بقره و نساء از خوردن مال به باطل نهی شده‌است. در آیه ۱۸۸ سوره بقره آمده‌است: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» اموال همدیگر را به باطل نخورید و به وسیله آن به حاکمان نزدیک نشوید. همین‌طور در آیه ۲۹ سوره نساء آمده‌است: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، اموال خودتان را به باطل نخورید. برای روشن شدن در مورد مفهوم این آیات شریفه توجه به چند نکته ضروری است:

۱. اکل. اکل در لغت به معنای خوردن است. معنای حقیقی و ظاهری آن خوردن است، ولی در این‌جا به معنای استیلا و تصرف در اموال استعمال شده‌است و از مطلق

تسلط و تصرف برمال دیگران از طریق باطل نهی می‌کند. (آقابابایی، ۱۳۸۹: (ب)، ۲۰۳) علامه طباطبایی در المیزان می‌گوید: این نوع تعبیر عنایت دارد به این‌که تغذیه (خوردن) کامل‌ترین غرض آدمی در تصرفی هراموال و مهم‌ترین احتیاج زندگی انسان است و نه سایر تصرفات. (حسینی و امیرپور، ۱۳۹۴: ۳۰۶ - ۳۰۷)

۲. اموال. واژه اموال جمع مال است به معنایی خواستن و چیزی که مورد رغبت انسان‌ها قرار گیرد و بخواهند مالک آن شوند. در اصطلاح چیزی است که ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول باشد؛ فقیهان آن را به سه دسته‌ی؛ اعیان، منافع و اعتبار، تقسیم کرده‌اند.

۳. باطل. باطل در لغت به معنای ظلم، پوچ، بیهوده، خالی بودن از غرض عقلانی، ضد حق و امر غیرثابت (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۱۲۴) یعنی چیزی که ثبوت ندارد؛ در مقابل حق که امری ثابت است. باطل محدود، منحصر و مصداق خاص ندارد، بلکه مطلق تصرف و تسلط بر اموال حرام به‌طور غیرشرعی را شامل می‌شود مانند: اختلاس، سرقت، ربا، قمار و رشوه و... (عادلی، ۱۳۹۷: ۷۲ - ۷۱)

۴. نهی به‌کار رفته در آیه یاد شده می‌تواند صرف تکلیف باشد یا به معنای فساد اسباب نیز باشد؛ اکل مال به باطل که با اسباب باطل تحقق می‌یابد کنایه از باطل بودن اسباب و موثر نبودن آن‌ها در نقل ملکیت و حق تصرف است. در خصوص مراد از اسباب باطل و تصرف غیرشرعی در اموال دیگران می‌تواند به یکی از سه روش تحقق پیدا می‌کند: ۱. هرگونه تصرف در اموال دیگران از روی ظلم و کلاهبرداری باشد مانند: خیانت، سرقت و غصب و... ۲. هرگونه تصرف در اموال دیگران، با رضایت آن‌ها، اما به‌صورت غیرمشروع مانند: قمار و... (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۳۸) ۳. اسباب که عرف آن را باطل و ظالمانه می‌داند. (آقابابایی، پیشین: (ب)، ۲۰۴) مفسران از این آیه چنین برداشت کرده‌اند: با توجه به کلی و عام بودن این آیه، هر نوع تسلط و تصرف در اموال را که از راه غیر شرعی، غیرقانونی و عرفی به‌دست می‌آید، شامل می‌شود و از مصادیق اکل مال به باطل است. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ج ۲، ۵۲)

با توجه به مفهوم و تفسیر آیه‌ای حرمت اکل مال به باطل که یک اصل شرعی و کلی است، هر نوع تسلط و تصرفی به مال غیر بدون جواز شرعی و قانونی حرام و باطل است؛ تصرف و تسلط بر آن مستوجب مجازات است. می‌توان از این اصل کلی، فروع زیر را از آن استنباط کرد:

۱. این آیه نسبت به هر مالی که به‌طور غیرقانونی و غیرشرعی چه پنهانی چه آشکارا مستقیم یا غیرمستقیم از طریق باطل به‌دست آید، خوردن آن را مطلقاً، حرام دانسته است؛ این آیه به همه‌ای اموال با این ویژگی و اوصاف عمومیت و شمولیت دارد. (کاظمی، ۱۳۶۷: ج ۳، ۳۳)

۲. جرایمی اقتصادی یکی از مصادیق فعالیت غیرقانونی و شرعی است که با رفتارهای مختلف مانند: اختلاس، پول‌شویی، کلاهبرداری و... صورت می‌گیرد.

۳. بنابراین، با استفاده از این دو مقدمه، می‌توان گفت: جرایم اقتصادی از مصادیق حرمت اکل مال به باطل است. از دیدگاه شرع این آیه مبارکه «اکل مال به باطل» از یکی از مبانی اساسی جرم‌انگاری جرایم مالی و اقتصادی است.

#### ۲.۱.۱. اصل مصلحت عمومی

یکی از مبانی جعل حکم در شریعت «اصل مصلحت» است. واژه‌ی مصلحت، در لغت: مصلحت از ماده «صلاح» مفرد آن «مصلحت» و جمع آن «مصالح» از حیث وزن و معنا همان منفعت است اهل لغت، آن را ضد فساد دانسته‌اند. (ابن منظور، پیشین: ج ۲، ۵۱۶) برخی آن را به معنای صواب و شایستگی معنا کرده‌اند. (دهخدا، ۱۳۷۲: ج ۴۵، ۵۷۸) اما در اصطلاح، مصلحت در اصطلاح حقوقی به هر پدیده طبیعی یا فعل انسان که سودمند و دارای وصف خیر باشد، اطلاق می‌شود. (جمشیدی، ۱۳۹۱: ۱۰۷) نویسنده دیگری مصلحت را چنین تعریف کرده است: «مصلحت حقیقتی است که بر فعل مشروع مترتب می‌شود که با انجام آن فعل و در نتیجه اتصاف به آن حقیقت کمال یا وصول به هدف حاصل می‌شود.» (توکلی، ۱۳۸۴: ۱۶۰ - ۱۷۰) با توجه به تعاریف بیان شده، می‌توان گفت: مصلحت رفتار نافع و مشروع انسان در جامعه است.

مقصود از مصلحت در این‌جا، مصلحت عمومی جامعه است؛ هرچند این مفهوم در مرحله اثبات و تعیین مصادیق آن دارای قلمرو بسیار گسترده و ابهام‌آمیز است و مفهوم آن روشن نیست. با این حال، بعضی از دانشمندان، مصلحت عمومی را چنین تعریف کرده‌اند: «مصلحت عمومی، به یک سلسله ملاحظات و منافع‌ی که در حمایت از سیاست معین اشاره دارد که افراد بدان دلیل در مقابل آن‌ها مقاومت نمی‌کنند که ملاحظات یاد شده نزد بسیاری از افراد حقیقتاً از ارزش و اعتبار فوق‌العاده‌ای برخوردار است، اطلاق می‌شود.» (Barry, 'The public interest' p. ۱۱۴)

برخی از نویسندگان دیگر، گفته‌اند: مصلحت عمومی، در معنای حقوقی، به منافع‌ی اطلاق می‌شود که مربوط است به جامعه یا افرادی که در قلمرو زندگانی اجتماعی وجود دارند. (جمشیدی، پیشین: ۱۰۷) مقصود از مصلحت در این تعریف مصلحت جمعی است نه فردی. در اهمیت آن گفته‌اند: اگر تامین نشود اصل حیات جمعی به تبع آن حیات فردی نیز به مخاطره می‌افتد. به هر حال مصلحت عمومی را به هر معنایی تفسیر کنیم، یک مفهوم مثبت و هنجاری است. طرف‌داران مکتب لیبرالیسم معتقدند: خیر عمومی یا مصلحت عمومی، چیزی جدای از مجموعه منافع شخصی افراد نیست و در نتیجه، نمی‌توان چیزی را زیر عنوان مصلحت جامعه با صرف نظر از خواست افراد جامعه بر آن‌ها تحمیل کرد. (قماش، ۱۳۸۹: ۱۵۲) از دیدگاه عالمان مسلمان، مصلحت عمومی بر منفعتی اطلاق می‌شود که شارع حکیم برای بندگانش قرار داده‌است و نیازهای واقعی بشر را برای رسیدن به سعادت مادی و معنوی تامین کرده‌است در مقابل آن مفسده است، که منظور از آن هرامری است، که دارای قبح و زیان باشد و باعث انحراف بشر از سعادت مادی و معنوی شود. عالمان امامیه و اهل سنت معتقدند: احکام تابع مصالح و مفاسد است. گاه شارع مصالح و مفاسد احکام را بیان کرده‌است، اما گاه آن را بیان نکرده و لیکن قابل تشخیص و درک است و شارع از آن نهی نفرموده مانند: مجازات مرتکبان قاچاق، صدور چک بلامحل، وضع قوانین و مقررات در جامعه و... (جمشیدی، پیشین: ۴۴)

فلسفه حرمت این نوع جرایم مستقیماً به مصالح و مفاسد عمومی جامعه بازگشت دارد؛ تشخیص فلسفه معاملات برخلاف عبادات توقیفی نبوده و بر حکم عقل و بنای عقلانی استوار است. در این زمینه روایات بسیاری از اهل بیت<sup>(ع)</sup> رسیده است، که شارع براساس جلب مصالح و دفع مفاسد احکامی را جعل کرده است. به عنوان مثال امام رضا<sup>(ع)</sup> می فرماید: «همانا خداوند هر چیزی را حلال کرده است ما در آن مصلحت بندگان و بقای آن‌ها را می یابیم و برای بندگان در آن نیازی است که از آن بی نیاز نیستند و در اشیا بی که حرام شده اند بی نیازی بندگان را به آن می یابیم و آن را تبه کننده و برانگیزنده به سوی فنا و نابودی می یابیم.»<sup>۱</sup> (صدوق، بی تا: ج ۲، ۵۹۲)

با توجه به پیدایش مفهوم دولت و ایجاد مرز، معاملات و تجارت علاوه بر احکام شرعی، تحت قوانین و ضوابط خاص نیز، درآمده است، که دولت براساس مصلحت جامعه، قوانین و مقررات را وضع کرده است، که در صورت تخلف بعضی از رفتارها را در جامعه مجازات می کند مانند: قاچاق کالا و عدم پرداخت مالیات. بنابراین، اموری که ارتباط با مصالح عمومی جامعه دارد و برای عامه مردم سودمند است و از ناحیه شارع نسبت به آن‌ها منعی وارد نشده حکومت اسلامی می تواند، براساس مقتضیات جامعه و تشخیص مصلحت عمومی مبادرت به وضع قوانین و مقررات الزام آور نماید.

بدون شک جرایم اقتصادی دارایی آثار زیان بار و تهدیدی برای نظام اقتصادی جامعه است؛ حکومت اسلامی می تواند، براساس اصل مصلحت که همان منافع جمع و حفظ نظام اقتصادی است آن را جرم انگاری نماید و در صورت ارتکاب این نوع جرم مرتکب آن را مجازات کند. از نقایص اصل مصلحت آن است که بیش تر اصل اخلاق گرایی و

۱. براساس این روایت، در اسلام احکام تابع مصالح و مفاسد است؛ اصل مصلحت به عنوان حکم ثانوی و حکم حکومتی می تواند، مبنای وضع احکام قرار گیرد. فقیهان امامیه معتقدند: حکومت اسلامی می تواند، هر قانونی را که مطابق با مصلحت نظام تشخیص دهد، وضع و ناقضان آن را مجازات کند. همین طور در فقه تحت عنوان «التعزیر للمصلحت العامه» مطرح است در مواردی که مصلحت عامه اقتضای تعزیر را داشته باشد، حکومت اسلامی می تواند مرتکب آن را تعزیر نماید. (ساداتی، مهدوی و حسینی، ۱۳۹۶: ۱۲۷) در اسلام فلسفه اجرایی تعزیر حفظ مصالح عمومی جامعه است؛ یعنی فقیه و حاکم شرع برخی از اعمال را که متضمن مفسده اجتماعی و فردی باشد مانند اختلال در نظم عمومی و اقتصادی جامعه می تواند مرتکب آن را تعزیر کند. رک. حبیب زاده، پیشین: ص ۴۳.



پدرسالاری حاکم است که قلمرو بیش‌تری از آزادی‌هایی انسان‌ها را محدود و زمینه مداخله حقوق‌کیفری را فراهم می‌کند همین‌طور مفهوم مصلحت ابهام دارد و قلمرو آن، بسیار گسترده است.

### ۳.۱.۱. حفظ نظام

یکی از مبانی احکام قاعده‌ای فقهی حفظ نظام است که از آن احکام جزئی زیادی ناشی می‌شود مانند: قاعده‌ای حفظ نظم جمعی و تقدم مصلحت جمع بر فرد و...، واژه «نظام»، در لغت به معنای تالیف کردن، تجمیع و قرین کردن چیزی به چیزی دیگر و نخی که با آن لؤلؤ یا هرچیزی دیگری به نظم کشیده می‌شود، آمده است. (ابن منظور، پیشین: ج ۱۲، ۵۷۹)

در اصطلاح، نویسندگان «نظام» را چنین تعریف کرده‌اند: «نظام مجموعه‌ی منظم عناصری است، که میان آن‌ها روابطی وجود داشته باشد و بتواند ایجاد شود و دارای هدف یا منظور باشد.» (اشتراوس، ۱۳۹۳: ۳۸) برخی دیگر نیز چنین تعریف کرده‌است: «نظام مجموعه‌ای از عناصر است، که به‌طور منظم و با رابطه‌کنش و واکنش متقابل برای تحقق هدف مشترک به‌صورت معناداری به هم پیوسته‌اند. این انتظام و به هم پیوستگی به‌گونه‌ای است، که اگر در یکی از عناصر تشکیل دهنده‌ای نظام، خللی وارد شود نظام نیز، دچار اختلال خواهد شد. عناصر تشکیل دهنده نظام عام می‌تواند نظام‌های خردتری باشد.» (ملک افصلی اردکانی، ۱۳۹۹: ۳۶) پس با توجه به تعریف‌های بیان شده، می‌توان ویژگی‌های بنیادین یک نظام را به‌طور خلاصه، این‌گونه برشمرد:

۱. نظام از اجزا و عناصر متفاوت تشکیل شده‌است؛ که هرجز، وظیفه و جایگاه خاصی دارد.

۲. میان اجزای نظام، نظم و رابطه‌ی بنیادینی وجود دارد. اختلال در هریک از اجزا و عناصر آن، اختلال در کل نظام را به‌دنبال دارد.

۳. همه‌ی اجزای نظام و عناصر آن، دارای هدف مشترک است.

بنابراین، نظام را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: نظام مجموعه‌ای منظم از اجزا و عناصری است، که میان آن‌ها، رابطه‌ی کنش و واکنش متقابل وجود دارد و دارای هدف مشترک است. در کلمات فقیهان، نظام در سه معنایی متفاوت به‌کار رفته است:

۱. حفظ حکومت و نظام سیاسی.

یکی از معانی حفظ نظام، حفظ حکومت و نظام سیاسی موجود در یک کشور است که شامل قوای مقننه، مجریه و قضاییه می‌شود. یعنی تشکیلات و سازمان‌های گوناگون با کارکردهای مختلف که در جامعه اعمال حاکمیت می‌کند. وظیفه آن تامین عدالت، امنیت، نظم و جلوگیری از هرج و مرج است.

یکی از ضروریات زندگی اجتماعی وجود نظم است، این نظم تامین و ایجاد نخواهد شد مگر به‌واسطه‌ای حکومت که بتواند از حقوق افراد در جامعه پاسداری کند و اگر در جامعه، حکومت وجود نداشته باشد، هرج و مرج به‌وجود می‌آید به‌همین لحاظ، در طول تاریخ بشر، دورانی را نمی‌توان یافت که جوامع بشری بدون حکومتی هرچند ظالم و جایر و به‌صورت خیلی ابتدایی، زندگی کرده باشد. (ملک افضلی اردکانی، پیشین: ۶۰)

۲. حفظ اساس و کیان اسلام است.

یکی از معانی حفظ نظام، به‌معنای حفظ «نظام دینی و کیان اسلام» است. یعنی اگر ارتکاب رفتاری که منجر به نابودی اسلام و اخلال در کیان آن شود، آن رفتار ممنوع است. یکی از نویسندگان درباره آن می‌گوید: «منظور از نظام اسلام، سازمان دین، موجودیت و استقرار حاکمیت آن است که معمولاً به بیضه اسلام تعبیر می‌شود در تعبیر دیگری، شامل ایدئولوژی و محتوای دین در جامعه است.» (عمید زنجانی، ۱۴۰۱: ۳۵)

صبر و تحمل امام علی<sup>(ع)</sup> بعد از رحلت پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> تا زمان خلافت؛ شهادت امام حسین<sup>(ع)</sup>، فرزندان و اصحاب آن حضرت را در در همین راستا می‌توان تفسیر کرد. به‌خصوص در آن هنگام که مروان به امام حسین<sup>(ع)</sup> پیشنهاد بیعت را می‌دهد امام در جواب مروان می‌گوید: بیعت با یزید باید با اسلام نیز وداع کرد؛<sup>۱</sup> زیرا اصل اسلام را این

<sup>۱</sup> قال امام حسین<sup>(ع)</sup>: «عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّتِ الْأُمَّةُ بِرَأْعِ مَثَلِ يَزِيدَ»

بزرگواران در چنین شرایطی در خطر می‌دید. امام خمینی<sup>(ره)</sup> می‌گوید: حفظ نظام از اوجب واجبات است. یعنی همه‌ای مسایل بعدی فرع بر این مساله است. (<https://farsi.khamenei.ir>) پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> آن همه مشقت را کشید و اهل بیت<sup>(ع)</sup> معظم او آن همه زحمات را متکفل شدند و جان‌بازی‌ها را کردند؛ همه آن زحمات و تکالیف برای حفظ اسلام بوده‌است. بنابراین، حفظ جان حاکم اسلامی، رسول خدا<sup>(ص)</sup> و امامان<sup>(ع)</sup> نیز از مصادیق حاکم اسلامی‌اند جزو احکام فرعیه اسلام هستند در مقام تعارض حفظ کیان اسلام مقدم بر همه آن‌ها هستند.

### ۳. حفظ نظم عمومی اجتماعی

مقصود از حفظ نظم عمومی اجتماعی، مجموعه‌ای از ساختار و سامانه‌ای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که ساختار جامعه بر آن خرده نظام‌ها استوار است؛ مقصود از آن ساختارهای به هم پیوسته و منسجمی است که قوام جامعه و مردم به آن وابسته است که افراد جامعه با رعایت و حفظ آن زندگی اجتماعی خود را سامان می‌بخشند؛ در صورت اختلال به آن، نظم زندگی و معیشت مردم به خطر افتاده و دچار هرج و مرج و فروپاشی می‌شود. مانند: نظام اقتصادی، نظام خانواده و نظام کیفری و...، ضرورت وجود نفس این قوانین و مقررات و رعایت آن مبتنی بر وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال نظام است. (<https://www.balagh.ir/content>) یعنی حفظ نظام در این معنا در مقابل از هم‌گسیختگی و هرج و مرج به‌کار می‌رود. در بیش‌تری مواردی که در کتاب‌های فقهی به‌کار رفته این معنا منظور بوده‌است. (باقی‌زاده و امیدفرد، ۱۳۹۳: ۱۷۱) حفظ نظام به‌معنای حفظ و صیانت نظم داخلی کشور و سامان دادن به‌سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی آمده‌است. در غیر این صورت جامعه انسانی از سعادت و کمال دنیوی و اخروی باز می‌ماند.

میرزایی نایینی در این باره می‌گوید: «حفظ و نگه‌داری نظم داخلی کشور و تربیت و رشد معنوی مردم و رساندن حق به صاحبش و جلوگیری از بروز دشمنی بین افراد امت و مانند آن یعنی از وظایفی که با مصالح مردم و دولت ارتباط دارد اصل و مرجعی است که حفظ نظام متوقف بر آن است.» (توکلی، پیشین: ۳۱۷ - ۳۱۸) برخی دیگر، از نویسندگان

گفته‌اند: مقصود از حفظ نظام هریک از خرده نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است که در مجموع اجزا و عناصر کل نظام جامعه را تشکیل می‌دهد. تالکت پارسونز جامعه‌شناس غربی، برای خرده نظام‌های یک جامعه چهار ساختار را می‌شمارد: الف. ساختار اقتصادی؛ فعالیت و ساختارهایی اقتصادی مانند تولید، توزیع و مصرف است.

ب. ساختار سیاسی؛ کارکرد آن دستیابی به هدف‌های اجتماعی و دسترسی به منابع اجتماعی است.

پ. ساختار فرهنگی؛ کارکرد این نظام انتقال هنجارها و ارزش‌های فرهنگی به کنش‌گران و نگه‌داشتن آن هنجارها در جامعه است.

ت. ساختار اجتماعی؛ کارکرد این نظام هماهنگ‌سازی عناصر گوناگون اجتماعی از طریق تنظیم و اجرای قواعد و قوانین اجتماعی است.

بنابراین، هریک از این ساختارها کارکردهای ویژه خود را در جهت دستیابی به هدف‌های جامعه و نظم آن ایفا می‌کنند. با توجه به مطالب بیان شده، مقصود از قاعده حفظ نظام، در این نوشتار نظم عمومی جامعه معنای سوم آن منظور است. در فقه پیش‌تر این قاعده ناظر به حفظ نظم زندگی اجتماعی به معنای گسترده آن است. (نوبهار، ۱۳۹۸: ۴۳) از نظر فقه حفظ نظم اجتماعی در تمام شئون اعم از سیاسی، اقتصادی، و حقوقی و... از اهم واجبات است؛ چرا که زندگی اجتماعی انسان وابسته به وجود چنین نظام‌ها است. (محقق داماد، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۱۴) فقیهان براساس این قاعده در موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و... فتوا داده‌است بر این‌که هر امری که موجب اخلال در نظام زندگی مردم شود، عقلاً و شرعاً حرام و ممنوع است. شارع چه در مرحله وضع احکام و چه در مرحله اجرای آن هیچ‌گونه مشروعیتی برای افعال و اموری که موجب اخلال و نابسامانی در زندگی اجتماعی مردم شود قایل نبوده و از آن صریحاً نهی کرده‌است. مقاصد شریعت و فلسفه‌ای وضع بسیاری از احکام شرعی، ایجاد نظم در جامعه و سامان‌دهی به آن و ممانعت از ایجاد اخلال در نظام عامه مردم است مانند: منع از احتکار کالاها، ممنوعیت ربا و قمار اعتبار بخشیدن به قاعده ید

و اصل صحت و در بسیاری از موارد دیگر کمک به حفظ نظام و منع از اختلال به آن است. این قاعده از گستردگی و دامنه‌ی شمول زیادی برخوردار است. به طوری که قابل جریان در همه ابواب فقهی است. (ملک افصلی اردکانی، پیشین ۹۶) قاعده لزوم «حفظ نظام» پیش از آن که یک امری شرعی و فقهی باشد یک امری عقلانی نیز است، که مبنای حکومت‌ها و قوانین مختلف در جامعه است. فقیهان در بسیاری از موارد به خاطر حفظ این اصل دست از احکام اولیه برداشته و به احکامی ثانوی فتوا داده‌اند. (افتخاری و صادقی، ۱۳۹۱: ۲۶) نزد فقیهان شیعه به خصوص، فقیهان معاصر، از اهمیت بالای برخوردار است.

یکی از مصادیق نظم عمومی جامعه، نظام اقتصادی است و از خرده نظام‌هایی که در درون نظام کلان جامعه قرار دارد، است. نظام اقتصادی عبارت است از: مجموعه قواعد آمره‌ای را شامل می‌شود که دولت در معنای حاکمیت به منظور تنظیم اقتصاد وضع و اجرا می‌نماید. (شاه بابای، ۱۳۹۸: ۱۴۶) کارکرد این نوع نظام تولید، توزیع و مصرف با اهداف معین چون عدالت اقتصادی، امنیت اقتصادی و مبارزه با فقر در جامعه است. حفظ آن در زندگی اجتماعی به نحو طولی و سلسله مراتب به حفظ کل نظام منجر می‌شود؛ به عبارت دیگر، از باب وجوب مقدمه حفظ نظام کلان جامعه، حفظ هر یک از این خرده نظام‌ها مانند نظام اقتصادی واجب است. (ملک افصلی اردکانی، پیشین: ۱۰۰) حفظ نظام و اختلال نظام دو روی یک سکه‌اند؛ یعنی هرگاه با دلایل معتبر شرعی «وجوب حفظ نظام» که جنبه‌ی ایجابی دارد به اثبات برسد؛ «حرمت اختلال نظام» که جنبه‌ی سلبی دارد به ملازمه عقلی و شرعی نیز اثبات می‌شود. هرچند دلایل شرعی بر حرمت اختلال نظام به طور مستقل دلالت می‌کند. (همان، ۹۸)

بنابراین، به موجب این قاعده که یک حکم عقلی و شرعی است، باید به هر نظم بشری که محصول فکر و عمل مردمان مختلف در یک جامعه است و به بقای نوع انسان‌ها و زندگی با کیفیت او کمک می‌کند باید احترام نهاد و رعایت کرد؛ حکومت حق دارد برای اداره‌ای بهتری جامعه، در عرصه‌های گوناگون قوانین و مقررات را وضع کند؛ یکی از آن عرصه‌ها نظام اقتصاد است. جرم‌انگاری جرایم اقتصادی بر مبنای حفظ

نظم اقتصادی قابل توجیه است، در جامعه‌ای که نظام اقتصادی آن آزاد نباشد، حکومت باید نظم اقتصادی آن جامعه را تأمین کند اگر به این وظیفه خودش عمل نکند نظم اقتصادی جامعه به هم می‌خورد فاصله طبقاتی زیاد و تورم در اقتصاد جامعه بیش‌تر می‌شود.

در چنین موارد تمام رفتارهای مجرمانه علیه نظام اقتصادی کشور، علیه مصالح و منافع عمومی جامعه به حساب می‌آید، هرامری که در این پیوستگی و نظم، خلل ایجاد کند از مصادیق اخلال به نظام تلقی شده و مشمول منع و حرمت اولی یا ثانوی قرار می‌گیرد.

## ۲. مبانی جرم‌انگاری جرایم اقتصادی در حقوق موضوعه

در هر نظام حقوقی قانونگذار کیفری با توجه به اصول و مبانی رفتارهای را که ناقض هنجارها و ارزش‌های اجتماعی است جرم‌انگاری و قواعد و مقررات را براساس آن اصول وضع نمایند. به‌طور کلی مهم‌ترین اصول فلسفی که بیش‌تری نظام‌های حقوقی و اندیشمندان حقوق کیفری به‌عنوان مبانی جرم‌انگاری مطرح کرده‌اند. عبارتند از: اصل ضرر، اصل پدرسالاری، اصل اخلاق‌گرایی است. هریک از مبانی مذکور در سه بند جداگانه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد:

### ۱.۲. اصل ضرر

یکی از مبانی جرم‌انگاری جرم اقتصادی در حقوق کیفری «اصل ضرر» است. دانشمندان واژه‌ای ضرر را این‌گونه، تعریف کرده‌اند: ضرر آن است هر جا نقصی در اموالی ایجاد شود یا منفعت مسلمی از دست برود یا به سلامت، حیثیت و عواطف شخصی لطمه‌ای وارد آید می‌گویند: ضرری به بار آمده‌است. (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ج ۱، ۲۴۲) بعضی از نویسندگان دیگر، تعریف دیگری کرده‌اند: ضرر عبارت است از: نقص در مال، جان و آبروی یک انسان. (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۶۶) مفهوم ضرر اعم از مادی، معنوی، فردی و اجتماعی و دایره مشمول آن، گسترده‌است.

اصل ضرر، در نظام حقوقی اسلام و نظام حقوقی عرفی پذیرفته شده به آن استدلال شده‌است. در نظام حقوقی عرفی این اصل نخستین‌بار توسط جان استوارت میل مطرح

شد و آن را تنها اصل مشروعیتی می‌داند که به موجب آن قدرت عمومی (دولت‌ها) می‌تواند از راه اجبار یا نظارت، رفتار آدم‌ها را تحت کنترل خود درآورد. (رحمانی هفدانی، ۱۳۹۶: ۶۴) نویسنده دیگری معتقد است: اصل ضرر مناسب‌ترین دلیل برای حمایت از قانون‌گذار کیفری است که به‌طور موثر موجب دفع یا کاهش ضرر به دیگران در جامعه می‌شود. (محمودی جانکی، ۱۳۸۲: ۱۸۷ - ۱۸۸) لیبرالیسم کلاسیک و جدید معتقدند: تنها اصلی که می‌تواند مبنایی مشروعیت مداخله کیفری دولت‌ها در زندگی اجتماعی را توجیه پذیر نماید اصل ضرر و پدرسالاری است. (قماش، پیشین: ۱۵۰)

مقصود از اصل ضرر، در حقوق کیفری اقتصادی ضرر و زیان شخصی نیست، بلکه آن دسته از رفتارهای ضرری که ارتباط با نظم عمومی و امنیت اقتصادی دارد است. مانند: احتکار، قاچاق کالا و جعل اسکناس. (رحمانی هفدانی، پیشین: ۶۸) جرم‌انگاری این نوع جرم صرفاً جهت جلوگیری از ضررهای ناشی از این نوع رفتارها در جامعه است؛ متضرر از آن‌گاه تمام جامعه یا بخشی از افراد جامعه است. از این‌رو، این نوع جرم از نظر اقتصادی و نظم عمومی جامعه را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد و آثار آن در جامعه از ضررهای دیگر بیش‌تر، ملموس‌تر و مخرب‌تر است. به همین جهت بعضی از نویسندگان آن را محدود به ضرر مادی کرده‌اند. مانند: «فینبرگ» ایشان معتقد است: مفهوم ضرر شامل ضررهای معنوی مانند هرگونه اضطراب و تشویش و... نمی‌شود، بلکه از دیدگاه او نوع خاص از ضرر مقصود است که در اثر خطای دیگری باشد. (فرح بخش، ۱۳۹۲: ۳۳۳)

دخالت حقوق کیفری تنها هنگام پذیرفتنی و مشروع است برای جلوگیری از آسیب و ضرر به دیگران باشد یا وقوع ضرر به دیگران را کاهش دهد. (نجفی توانا؛ مصطفی زاده، ۱۳۹۲: ۱۵۲).

تا زمان که یک رفتار قابلیت ایراد ضرر و زیان بالفعل یا بالقوه برای دیگران نداشته باشد، دخالت دولت برای کنترل وقوع چنین رفتاری با استفاده از قانون جزا غیرقابل توجیه است. (نورآبادی، ۱۳۹۰: ۴۲)

طرفداران لیبرالیست، معتقدند: آزادی انسان‌ها را نباید محدود کرد رفتارهای که مربوط به حریم خصوصی آنان هستند و زیان به افراد جامعه نمی‌رساند نباید جرم انگاری شود؛ رفتاری محدود می‌شود که به خود فرد یا به دیگران آسیب برساند. (طلعتی، ۱۳۸۳: ۲۶۷) تنها این نوع زیان است که دخالت حقوق کیفری را توجیه می‌کند؛ نگه داشتن ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی خارج از قلمرو قانون است. (قماش، پیشین: ۱۵۶)

براساس این اصل هیچ‌کس حق ندارد به دیگران چه بالفعل و چه بالقوه ضرر رساند و در صورت ایراد هر نوع ضرر به دیگری زمینه‌ای دخالت حقوق کیفری فراهم می‌شود. در جرم اقتصادی هر چند ممکن است شخصی معینی متضرر از جرم وجود نداشته باشد. لیکن این نوع جرم موجب اخلال در نظام اقتصادی و اجتماعی می‌شود که یکی از آثار آن سلب اعتماد عمومی و کاهش درآمدهای دولت است جامعه و دولت هردو را متضرر می‌کند گاه ممکن است این نوع ضرر و زیان اصولاً قابل جبران نباشد. (صفرپور، ۱۳۹۱-۱۳۹۰: ۵۹)

با توجه به ضرر و زیان گسترده‌ای که جرم اقتصادی برای جامعه دارد قانون‌گذار می‌تواند این نوع رفتارها را براساس و مبانی اصل ضرر، جرم‌انگاری نماید. این اصل در نظام حقوقی اسلام و حقوقی عرفی جهان پذیرفته شده و به آن استدلال شده‌است. بسیاری از قوانین اجتماعی مبتنی بر این اصل است. مفهوم آن این است که افراد جامعه نسبت به همدیگر و نسبت به جامعه حق ندارد ضرر بالفعل و بالقوه وارد نماید.

از نقایص و کاستی‌های این اصل مبهم بودن و سوء استفاده از آن توسط حکومت‌ها است. ضابطه و مقدار ضرر در حوزه جرایم اقتصادی مشخص نشده‌است.

## ۲.۲. اصل پدرسالاری

یکی از مبانی جرم‌انگاری در حقوق کیفری اصل پدرسالاری است. پدرسالاری، به معنای «مانند یک پدر رفتار کردن با دیگران است.» همان‌طور که پدر نسبت به فرزندان همیشه مصلحت و سعادت را در نظر دارد، انجام یک رفتار یا ترک رفتاری را به ضرر آنان ببیند دستور به انجام یا ترک آنان می‌نمایند. دولت نیز چون پدری مهربان در راستای تحقق خیر و سعادت شهروندان خودش در برخی از رفتارهای آنان دخالت



کرده و مانع انجام آن رفتار شده یا مردم را مجبور به انجام رفتاری می‌نماید که خیر و صلاح آنان در آن باشد و برای آنان نفعی را بخواهد بدون این‌که رضایت داشته باشد. (افراسیابی؛ خویینی و سلیمانی، ۱۳۹۸: ۲) این اصل موافقان و مخالفانی دارند:

الف. موافقان این اصل معتقدند: برخی افراد نمی‌توانند واقعیت امور را آن‌گونه که هست درک کند و برنامه زندگی خویش را تنظیم نمایند؛ این افراد نیاز به حمایت و مداخله دولت دارند، تا حکومت از طریق مداخله حقوق کیفری آن‌ها را از آسیب رساندن به خود و دیگران باز دارد. در واقع بر مبنای مفهوم پدرسالاری حقوقی، همان طوری که پدر مکلف است از فرزند خود به‌خاطر ضعف‌های جسمی، روانی و وضعیت آسیب‌پذیری که دارد مراقبت کند و او را از انتخاب راه ناصحیح باز دارد، حکومت نیز مسئول حفظ جان شهروندان خود بوده و وظیفه مراقبت و محافظت آن‌ها را برعهده دارد.

از این‌رو، بایستی آن‌ها را نه تنها در برابر دیگران، بلکه در برابر خودشان نیز مورد حمایت و محافظت قرار دهد. طرف‌داران پدرسالاری معتقدند: مردم ممکن است در قسمت از هدف‌های‌شان دچار خطا شوند. پس مجاز و مشروع است که آنان را از رسیدن به آن هدف‌های نادرست باز داریم و راه درست را به آن‌ها نشان دهیم. یکی از استدلال‌های پاترنالیست‌ها این است، که اکثر مردم نافرهیخته‌اند و احتیاج به آموزش اجباری و مداخله دارند. از این‌رو، قانون‌گذار بایستی از اشخاص آسیب‌پذیر و آن‌های که تصمیمات‌شان فاقد اثر قانونی است حمایت و حفاظت نماید. مداخله حقوق کیفری برای مصلحت، سلامتی و رفاه برخی از اشخاص بهتر خواهد بود و باعث می‌شود که کم‌تر ضرر ببینند. (مصطفی‌زاده و کشت‌گر، ۱۴۰۱: ۸۲ - ۸۱)

ب. مخالفان اصل پدرسالاری مانند: کانت، روسو و برلین است. برلین در نقد پدر سالاری می‌گوید: «حکومت‌های پدرسالار هرچه هم حسن نیت داشته باشند و از سر عقل، احتیاط و بی‌طمعی، حرکت کنند، سرانجام متمایل به دیدگاهی می‌شوند که بیش‌تر مردمان را به‌صورت کودکان، محجوران و قاصران می‌نگرند که یا علاج ناپذیرند و یا آهنگ رشد آنان چندان کند است که آزادسازی آنان در آینده‌ای که بتوان به روشنی پیش

بینی کرد، میسر نیست. یعنی در عمل می‌خواهند بگویند: این مردم هیچ‌گاه به مرحله‌ای رشد نخواهند رسید. از این‌رو، انسان‌ها را به پستی می‌کشاند.» (محمودی جانکی، پیشین: ۲۲۱) مفهوم نظریه برلین این است که حکومت‌ها خودشان را عقل کل می‌دانند یعنی چیزی را می‌فهمند که دیگران آن را نمی‌فهمند. در جهان سوم و کشورهای که هنوز به مرحله از رشد فکری نرسیده‌اند، همین تفکر بر حاکمان آن‌ها حاکم است و هیچ‌گاه با مردم مشورت نمی‌شود، و خودشان را عالم و همه چیز فهم می‌دانند. سؤال که در این جا مطرح است، آیا این اصل می‌تواند مبنای جرم‌انگاری اقتصادی قرار گیرد؟

اعمال اصل پدرسالاری تنها به اعتبار جلوگیری از ایراد ضرر به خود فاعل نیست، بلکه به دلیل جلوگیری از صدمات فراوانی است که ممکن است مستقیم یا غیرمستقیم به دیگران و جامعه وارد می‌شود و این نوع ضرر است که آن را بیش‌تر توجیه پذیر می‌نماید. (محمودی جانکی، پیشین: ۱۱۷) این‌که به حکومت اجازه و اختیار داده شده تا پاره‌ای از امور را از قلمرو آزادی‌های فردی و خصوصی مستثنا و ارتکاب آن‌ها را ممنوع سازد به خاطر صدمه و آسیبی است که از ارتکاب آن‌ها به جامعه وارد می‌شود و نظم عمومی را مختل می‌کند. (مصطفی‌زاده، کشت‌گر، پیشین: ۸۴)

مفهوم اصل پدرسالاری آن است همان‌طور که پدر نسبت به فرزندان خودش همیشه مصلحت و سعادت را در نظر دارد، دستور به انجام یک رفتار یا ترک رفتاری را به ضرر آنان ببیند می‌دهد. دولت نیز، چون: پدری مهربان در راستای تحقق خیر و سعادت شهروندان خودش در برخی از رفتارهای آنان دخالت کرده دستور به انجام یک رفتار یا ترک یک رفتاری ضرری می‌دهد. بدون این‌که رضایت داشته باشند؛ یعنی در جامعه کسی حق ندارد نه به خودش و نه به دیگران ضرر وارد کند و اگر کسی به خودش و به افراد جامعه ضرر وارد کند حکومت می‌تواند با استفاده از حقوق کیفری او را تنبیه و مجازات کند. در این جا جرایم اقتصادی نیز، نوع ایراد ضرر بزرگ به صورت مستقیم و غیرمستقیم در نظام اقتصادی و افراد جامعه است. بنابراین، این اصل به قانون‌گذار اجازه دهد رفتارهای که موجب اخلال در نظام اقتصادی یک کشور و سلب اعتماد عمومی به جامعه می‌شود آن را جرم‌انگاری نمایند.

## ۳.۲. اصل اخلاق‌گرایی

ارتباط حقوق و اخلاق یکی از موضوعات است که همواره در میان اندیشمندان حقوقی مورد بحث بوده‌است. این‌که حقوق واقعاً تا چه اندازه می‌تواند با اخلاق هم پوشانی داشته باشد و متاثر از آن باشد بحث‌های زیادی صورت گرفته است. بدون تردید حقوق و اخلاق نسبت به همدیگر اثرپذیری بسیاری دارد. بیش‌تری قوانین به ویژه قوانین کیفری، در خدمت اصول، قواعد اخلاقی و ارزش‌های آن بوده‌است، در جهت تضمین و اجرایی آن‌ها وضع شده‌است. علی‌رغم ارتباط نزدیک حقوق و اخلاق این اصل مخالفان و موافقان دارند:

الف. مخالفان این اصل معتقدند: فلسفه وضع حقوق کیفری حمایت از ارزش‌های اساسی در جامعه است؛ ارزش‌های اساسی جامعه تنها، در محدوده‌ای قلمرو حقوق کیفری قرار می‌گیرد، از طریق ضمانت اجراهای دیگر نمی‌توان از آن ارزش‌ها حمایت کرد. (بافرانی، ۱۳۹۲: ۳۱) اینان معتقدند: انسان به حکم فطرت و میلی طبیعی خواستار آزادی از هر محدودیت است؛ قوانین به‌ویژه قوانین کیفری محدود کننده‌ای آزادی و افزایش دهنده قدرت دولت است، اما اگر قوانین و مقررات به‌ویژه در امور کیفری با حقوق طبیعی و فطری انسان هماهنگ و همسو نباشد، توده‌ای مردم در برابر حاکمیت می‌ایستد، حکومت آسیب‌پذیر می‌شود موجب ایجاد تعارض میان مردم و دولت خواهد شد. برای حل این تعارض، حمایت کیفری از اخلاقیات باید به کم‌ترین حد ممکن برسد. (نجفی ابرندآبادی ۱۳۸۰: ۵۹) کلارکسون حقوق‌دان انگلیسی می‌گوید: «جامعه‌ای که برای آزادی، ارزش و احترام قایل است، از حقوق جزا تنها در مواردی کاملاً ضروری و به‌عنوان آخرین راه حل کمک می‌گیرد.» (London, sweet and Maxwell pub, 4<sup>th</sup> ed, ) (۲۰۰۵, p. ۱۶۱)

برخی معتقدند: «تعلیم اخلاق، حق و تکلیف پدر و مادر و مربیان است حکومت که از این علایق و عواطف بی‌بهره است اگر وظایف آن‌ها را برعهده گیرد از حد خود پا را فراتر می‌نهد و نه تنها از انجام مسئولیت‌های خطیر خویش باز می‌ماند؛ آزادی، استقلال روحی و معنوی که از حقوق طبیعی انسان‌ها است، محروم می‌نمایند. بدون این‌که به

توفیق آن در این راه امید بست، چون حکومت نمی‌تواند بر آنچه که در پنهان و به دور از چشم ماموران انجام می‌گیرد نظارت داشته باشد.»

از طرف‌داران این اصل لیبرالیست‌های فردگرا است. آن‌ها معتقدند: اخلاقیات صرفاً یک مساله ذهنی و شخصی است، معیار مشخصی برای سنجش اخلاق و جرم‌انگاری بر مبنای آن در جامعه وجود ندارد؛ در نتیجه جرم‌انگاری براساس اخلاق‌گرایی منجر به خودکامگی و گزینشی عمل کردن عدالت کیفری خواهد شد. (مایکل، ۱۳۷۴: ۱۵ - ۷) براساس نظریه آنان چیزی به نام مصلحت عمومی و خیرعمومی و ارزش‌های اجتماعی فراتر از نیازهای مادی انسان وجود ندارد تا انسان‌ها به آن تعهد اجتماعی داشته باشد. بلکه آنچه که است منافع شخصی و فردی است که با سازوکار قرارداد اجتماعی سامان می‌یابد. (قماش، پیشین: ۱۵۵)

بنابراین، براساس نظریه مخالفان اصل اخلاق‌گرایی نمی‌تواند مبنای جرم‌انگاری جرایم اقتصادی باشد؛ زیرا منجر به محدودیت آزادی بیش‌تر در معاملات و تورم حقوق کیفری می‌شود. همین‌طور اخلاق یک مساله شخصی و فردی است و ارتباط به جامعه ندارد.

ب. موافقان این اصل، جمع‌گرایان لیبرالیست و طرف‌داران چون: ریموند کسن و پاتریک دولین است. که از حقوق کیفری برای حفظ ارزش‌های جامعه و اخلاق اجتماعی باید بهره‌گرفت که همان اخلاق‌گرایی قانونی است. حقوق اخلاق‌گرایی را به عنوان یکی از مبنای برای مداخله حقوق کیفری پذیرفته‌است. جمع‌گرایان معتقدند: همان‌طور که قانون را می‌توان وسیله حفظ نظم و تهدید خطاکار قرارداد وسیله حفظ ارزش‌های سستی و باورهای موجود در یک جامعه نیز می‌توان قرارداد. یکی از طرف‌داران این اصل پاتریک دولین است. ایشان معتقد است: وظیفه درست قانون آموزش اخلاق و برقراری نظم اخلاقی است، به‌گونه‌ای که افراد جامعه به‌مرحله‌ای از رشد برسند که خودشان نظم عمومی را بدون تکلف و اجبار تامین نمایند.

به عقیده دولین، چشم‌پوشی کردن از این اصول بنیادین؛ یعنی اخلاق‌گرایی مخاطره آمیز است؛ زیرا حمله جدی به اخلاق شامل حمله به جامعه نیز می‌شود که بایستی این

حق به واسطه حقوق کیفری تامین و پاسداری شود. ایشان استدلال می‌کند که حقوق بایستی کم و با تحمل و تسامح بیشتری برای اجرای اخلاق به کار رود. (همان، ۱۶۰) استدلال پاتریک دولین این است، که جامعه شایستگی این را دارد تا در باره هریک از فعالیت‌های عمومی یا خصوصی شهروندان داوری و اظهار نظر کند چون جامعه بر اساس تعریف او مجموعه‌ای از باورهای سیاسی و اخلاقی مشترک است؛ کسانی که بیرون از این باورها قرار دارند برای دوام جامعه تهدید شمرده می‌شوند.

ریموندکسن معتقد است: تمام جوامع و گروه‌های انسانی دارای هنجارهایی خاص خود هستند که با یک تداوم خاص در مدت زمانی طولانی به وجود آمده‌اند سرپیچی از آن‌ها مستوجب مجازات است. (کسن، ۱۳۸۵: ۲۱۶) کاتوزیان می‌گوید: یکی از فنون بنیادین وضع قانون، رعایت جایگاه آن در ساختمان اجتماعی و اخلاقی جامعه است. اگر قانون متناسب با اخلاق و ارزش‌های جامعه وضع نگردد، همگان یا جامعه‌ای حقوق‌دانان در برابر اجرای آن بایستند، سدی جدی در مقابل نفوذ خارجی حکم ایجاد می‌شود، مانعی که به دشوار می‌توان از آن گذشت، سدی که فرمان حکومت‌ها را در کتاب‌ها زندانی می‌کند و مانع از نفوذ آن به اجتماع می‌شود. در چنین فرضی، مفهوم شکلی و صوری قانون تحقق می‌پذیرد و هیچ مقامی حق نسخ آن را ندارد، ولی از دیدگاه ماهوی، قاعده‌ای در نظم حقوقی ایجاد نمی‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۱۸)

به هر حال امروزه عقیده غالب حقوق‌دانان این است، که اخلاق مذهبی و اخلاق فردی بایستی خارج از قلمرو حقوق کیفری قرار گیرند و حقوق تنها در آن قسمت از اخلاق اجتماعی که تخلف و نقض آن موجب اختلال شدید نظم اجتماعی می‌گردد مداخله کرده و مجازات تعیین می‌نماید بنا به عقیده آن‌ها اگر حقوق کیفری بیشتر از ضرورت اجتماعی در قلمرو اخلاق فردی و اخلاق مذهبی مداخله نماید در آن صورت حقوق کیفری متورم می‌شود و تعداد جرایم بی‌نهایت زیاد شده و موجبات مداخله غیر قابل اغماض دولت در زندگی خصوصی شهروندان فراهم می‌گردد. (نجفی‌توانا و مصطفی‌زاده، پیشین: ۱۵۶)

بنابراین، نه می‌توان اصل اخلاق‌گرایی در حقوق کیفری نفی کرد و نه هم می‌توان کاملاً قبول کرد بهتر آن است که قایل به تفصیل شد؛ زیرا در کشور ایران و افغانستان و سایر کشورهای اسلامی تابع محدودیت‌هایی اخلاقی و مذهبی است. نظام حقوقی این دو کشور بر اصول اخلاقی و مذهبی بیش از همه تاکید دارد آن‌طور که در قانون اساسی هر دو کشور آمده است. اما هرگونه جرم‌انگاری بدون توجه به محدودیت‌های فرهنگی و مذهبی این دو کشور می‌تواند زمینه‌ساز چالش‌های متعددی باشد. به خصوص جوامع ایران و افغانستان مبتنی بر باورها و اعتقاداتی است که از دین و مذهب ناشی شده است. یکی از مبانی جرم‌انگاری در حقوق موضوعه اصل اخلاق‌گرایی است. مفهوم این اصل آن است قانون‌گذار باید رفتارهای را که مورد پذیرش اخلاق و فرهنگ یک جامعه نیست و موجب از هم‌گسیختگی انسجام اخلاقی جامعه و تجاوز به ارزش‌های اخلاقی می‌شود نباید جرم‌انگاری نماید.

سؤال این است آیا براساس اصل اخلاق‌گرایی می‌توان جرم اقتصادی را جرم‌انگاری کرد؟ در پاسخ به آن می‌توان گفت: در جامعه‌ای دینی و مذهبی که بیش‌تر بر اخلاق تکیه دارد، نمی‌توان اصل اخلاق‌گرایی را نادیده گرفت، بلکه این اصل مبنایی مناسب برای جرم‌انگاری در برخی از رفتارها و فعالیت‌هایی اقتصادی است؛ چرا که جرایم مانند اختلاس، ارتشا، کلاهبرداری از جمله جرایمی هستند، که در دین و مذهب تقبیح شده و این نوع جرایم نیز از لحاظ اخلاقی مطرود بوده و قابلیت جرم‌انگاری را دارا است. (صفرپور، پیشین: ۶۱) همین‌طور با توجه به این‌که جرم‌انگاری یک علم پسینی است و مبتنی بر زیرساخت‌هایی چون علوم اجتماعی، جرم‌شناسی و روان‌شناسی و سایر علوم است حتماً نیازمند توجه به ارزش‌های اخلاقی و انسانی است. جرم اقتصادی مانند: احتکار، اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری علاوه بر این‌که ممنوعیت شرعی دارد، ممنوعیت اخلاقی نیز دارد. جرم‌انگاری بدون توجه به اصل اخلاقی نمی‌تواند موثر باشد فوق‌العاده حایز اهمیت است.

## نتیجه‌گیری

مبانی جرم‌انگاری جرایم اقتصادی را می‌توان به دودسته زیر تقسیم کرد:  
الف. مبانی شرعی.

۱. حرمت اکل مال به باطل. این آیه نسبت به هر مالی که به‌طور غیرشرعی از راه باطل به‌دست آید عمومیت دارد و استفاده از آن، به‌طور مطلق، حرام است. بنابراین، جرایم اقتصادی یکی از مصادیق اکل مال به باطل است. این آیه مبارکه یکی از مبانی اساسی جرم‌انگاری جرایم اقتصادی است.

۲. اصل مصلحت. اموری که ارتباط با مصالح عمومی جامعه دارد، از ناحیه شارع نسبت به آنها منعی وارد نشده حکومت اسلامی می‌تواند، براساس اصل مصلحت مبادرت به وضع قوانین و مقررات الزام‌آور نماید؛ این اصل از مبانی جرم‌انگاری جرایم اقتصادی است.

۳. حفظ نظام. به‌موجب این قاعده که یک حکم عقلی و شرعی است باید به هر نظم بشری در یک جامعه که به بقای نوع انسان‌ها و زندگی باکیفیت او کمک می‌کند، باید احترام نهاد و رعایت کرد؛ حکومت حق دارد برای نظم و اداره‌ای بهتری جامعه، در عرصه‌های گوناگون قوانین و مقررات را وضع کند؛ یکی از آن عرصه‌ها جرم‌انگاری جرایم اقتصادی براساس حفظ نظام اقتصادی است.

ب. مبانی قانونی را نیز می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. اصل ضرر. براساس این اصل هیچ‌کس حق ندارد به دیگران چه بالفعل و چه بالقوه ضرر برساند و در صورت ایراد هر نوع ضرر به دیگری و عدم جبران آن زمینه‌ای دخالت حقوق کیفری فراهم می‌شود. باتوجه به ضرر و زیان گسترده‌ای که جرم اقتصادی برای جامعه دارد قانون‌گذار می‌تواند براساس این اصل جرم‌انگاری نماید. این اصل در نظام حقوقی اسلام و حقوقی عرفی جهان پذیرفته شده و به آن استدلال شده است.

۲. اصل پدرسالاری. براساس این اصل، همان‌طور که پدر نسبت به فرزندانش همیشه مصلحت و سعادت را در نظر دارد، دستور به‌انجام یک رفتار یا ترک رفتاری ضرری می‌دهد. دولت نیز چون پدری مهربان در راستای تحقق خیر و سعادت شهروندانش در برخی از رفتارهای آنان دخالت کرده دستور به‌انجام یک رفتار یا ترک رفتاری ضرری می‌دهد. بنابراین، این اصل به قانون‌گذار اجازه دهد رفتارهای را که موجب اخلال در نظام اقتصادی یک کشور می‌شود، جرم‌انگاری نمایند.

۳. اصل اخلاق‌گرایی. بیش‌تر نویسندگان حقوقی معتقدند: این اصل، در نظام حقوقی کیفری جایگاه ندارد، اما واقعیت آن است که نمی‌توان نقش آن را در نظام حقوقی کیفری نادیده گرفت. به‌خصوص، در کشورهای اسلامی تابع محدودیت‌هایی اخلاقی و مذهبی است. نظام حقوقی این کشورها بر اصول اخلاقی و مذهبی بیش از همه تأکید دارد، اما هرگونه جرم‌انگاری بدون توجه به محدودیت‌های فرهنگی و مذهبی می‌تواند زمینه‌ساز چالش‌های متعددی باشد.



## منابع و مأخذ

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۲. احمدی، محمدرضا، بررسی سیاست کیفری در قبال جرایم اقتصادی، (پایان نامه ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، موسسه حقوق و معارف اسلامی جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۱).
۳. افتخاری، اصغر و صادقی، محمد، «بررسی قاعده «حفظ نظام» و ابعاد آن در نظام حقوقی-سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، فصل‌نامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۴، سال ۱۳۹۱.
۴. افراسیابی، صابر؛ خویینی، غفور و مجتهد سلیمانی، ابوالحسن، «مبانی قانونی و اخلاقی جرم انگاری در حقوق ایران»، فصل‌نامه اخلاق در علوم و فناوری، ش ۴، سال چهارم، ۱۳۹۸.
۵. آقابابایی، اسماعیل، مسائل فقهی و حقوقی شرکت‌های هرمی، قم، پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۶. آقابابایی، حسین، «گفتمان فقهی و جرم‌انگاری در حوزه جرایم علیه امنیت ملت و دولت»، مجله فقه و حقوق، پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال دوم، تابستان، ۱۳۸۴.
۷. بافرانی، حسن پور، «بایدها و نبایدهای جرم‌انگاری در حقوق کیفری ایران»، فصل‌نامه مجلس و راهبرد، ش ۷۵، پاییز ۱۳۹۲.
۸. باقی‌زاده، محمدرضا و امیدفرد، عبدالله، «ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی، ش ۴۷، سال ۱۳۹۳.
۹. توکلی، اسدالله، مصلحت در فقه شیعه و سنی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۰. جمشیدی، مسعود، تحلیل مبانی فقهی و حقوقی جرم‌انگاری در مجازات‌های بازدارنده، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، موسسه حقوق و معارف اسلامی، وابسته به جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۰).

۱۱. حبیب‌زاده، محمدجعفر، تحلیل جرایم کلاهبرداری و خیانت در امانت در حقوق کیفری ایران، نشر دادگستر، چاپ، ۱۳۹۱.
۱۲. \_\_\_\_\_، جزوه درسی، حقوق جزای عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۵.
۱۳. حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین و کلانتری، «تورم کیفری عوامل و پیامدها»، مجله مدرس، ش ۲۱، ۱۳۸۰.
۱۴. حسینی، سیدمحمد و امیرپور، حیدر، تحلیل فقهی - حقوقی عملیات فریب‌کارانه در تعاملات بین شخصی، نشر امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۱۵. دانش‌پژوه، مصطفی، مقدمه علم حقوق، قم، پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه، چاپ هشتم، ۱۳۹۱.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۱۷. رحمانی هفدانی، صدیقه، مبانی جرم‌انگاری جرایم اقتصادی در نظام حقوقی ایران، (پایان نامه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، اسفند ماه ۱۳۹۶).
۱۸. ساداتی، سیدمحمد مهدی؛ مهدوی، محمود و حسینی، سیدمحمد، «مبانی جرم‌انگاری جرایم اقتصادی در فقه امامیه»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ش ۱، ۱۳۹۶.
۱۹. ساندل، مایکل، لیبرالیسم و منتقدان آن، ترجمه احمد تدین، انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۷۴.
۲۰. شاه بابای، حمیدرضا، تحدید آزادی قراردادی برپایه نظم عمومی اقتصادی، (رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی علامه طباطبایی، ۱۳۹۸).
۲۱. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، قم، انتشارات مکتبه الداوری، قم، [بی‌تا].
۲۲. صفرپور، فتاح، تحلیل فقهی - حقوقی افساد فی الارض در جرایم اقتصادی، (پایان‌نامه ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد تهران مرکزی، ۹۱-۹۰).
۲۳. طلعتی، محمدهادی، رشد جمعیت، تنظیم خانواده و سقط جنین، قم، موسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۲۴. عادل، اسحاق، سیاست کیفری اسلام در قبال جرایم اقتصادی، (رساله دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۷).
۲۵. عمید زنجانی، عباس‌علی، فقه سیاسی حقوق و معاهدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۴۰۱.
۲۶. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۲۷. فرح‌بخش، مجتبی، جرم‌انگاری فایده‌گرایانه، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۲.
۲۸. قماش، سعید، «بنیادهای جرم‌انگاری در حقوق کیفری نوین»، مجله حقوق اسلامی، سال هفتم، ش ۴۴، بهار ۱۳۸۹.
۲۹. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۳۰. \_\_\_\_\_، مسئولیت مدنی قواعد عمومی، تهران، نشر دانشگاه چاپ هشتم، ۱۳۸۷.
۳۱. \_\_\_\_\_، مسئولیت مدنی قواعد عمومی، تهران، نشر دانشگاه چاپ هشتم، ۱۳۸۶.
۳۲. کاظمی، محمدجواد، مسالک‌الافهام الی آیات‌الاحکام، تهران، انتشارات مرتضویه، ۱۳۶۷.
۳۳. کسن، موریس، اصول جرم‌شناسی، ترجمه میرروح‌الله صدیق، نشر تهران، دادگستری، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۳۴. اشتراوس، لئو، فلسفه سیاسی چیست؟، مترجم فرهنگ رجایی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چ ۴، سال ۱۳۹۳.
۳۵. محقق داماد، سیدمصطفی، حقوق قراردادها در فقه امامیه، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۳۶. محمدی، ابوالحسن، قواعد فقه، تهران، نشر بنیاد حقوقی میزان، چاپ ششم، ۱۳۸۲.
۳۷. \_\_\_\_\_، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ بیستم، ۱۳۸۴.
۳۸. محمودی جانکی، فیروز، مبانی اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری، (رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲).
۳۹. مصطفی‌زاده، فهیم و کشت‌گر، امیر، «فلسفه و مبانی جرم‌انگاری در نظام‌های حقوقی عرفی»، نشریه اندیشه‌های حقوق عمومی، ش ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱.

۴۰. ملک افضل‌ی اردکانی، محسن، قاعده حفظ نظام، تهران، پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۹۹.
۴۱. میرسعیدی، سیدمنصور و زمانی، محمود، «جرم اقتصادی تعریف یا ضابطه»، فصل‌نامه پژوهش حقوق کیفری، ش ۴، سال دوم، ۱۳۹۲.
۴۲. نجفی ابراندآبادی، جزوه درس کارشناسی‌ارشد دانشگاه شهید بهشتی، به‌کوشش عاطفه انصاری، سال ۱۳۸۷-۱۳۸۶.
۴۳. نجفی‌توانا، علی و مصطفی‌زاده، فهیم، «جرم‌انگاری در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران»، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۵، سال ۱۳۹۲.
۴۴. نوبهار، رحیم، «از حفظ حکومت تا حفظ نظام»، فصل‌نامه پژوهشی حقوق عمومی، ش ۶۳، ۱۳۹۸.
۴۵. نورآبادی، احمدرضا، اصول و روش‌های جرم‌انگاری در حقوق کیفری ایران، (پایان‌نامه ارشد حقوق جزا، موسسه حقوق و معارف اسلامی، وابسته به جامعه المصطفی‌العالمیه، ۱۳۹۰).
۴۶. clarkson, c.m.v, understanding Criminal law, London, sweet and Maxwell pub, ۴<sup>th</sup> ed, ۲۰۰۵, p. ۱۶۱
۴۷. <https://www.balagh.ir/content>.
۴۸. <https://farsi.khamenei.ir/۱۴۰۱/۹/۱۱/>